

مشکل کار مومن
در فهم اوست،
نه در منطق و
دانش او

بیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۱۱۹ کانون خردمداری ایرانیان
سال ۲۱ - فروردین ۲۵۸۰ ایرانی - ۱۴۰۰ عربی

کشنده‌تر از کرونا
ویروس «هیج»
بود که
وارد ایران شد

**نوروز سال ۲۵۸۰ ایرانی را به مردم غمگین
و زیر ستم ایران شادباش گفته و
آغاز هزار و چهارصدمین سال «حمله‌ی اعراب» و کشتار
بی‌رحمانه از نیاکان مان را به هم‌میهنان ناآگاه و مسلمان با آه و
افسوس بسیار تسلیت می‌گوییم**

اسماعیل وفا یغمایی

دکتر محمد علی مهر آسا

امام رضای ضد ایرانی!

مانده از شماره‌ی پیش
و این زمانی است که بحران دوران هارون شروع شده بود. بابک
خرم‌دین آذربایجان را آزاد کرده و از دست اعراب پس گرفته بود
و جنبش‌های دیگر در میان مردم ایران بزرگتر می‌شدند و
نیرومندتر. در همین زمان موسی‌بن جعفر عیال‌وارترین امام
شیعه فوت می‌کند و هفت و هشت انشعاب در فرقه شیعه بوجود
می‌آید، عده‌ای، می‌روند دنبال برادر امام رضا که امروزه
شاه‌چراغ شیراز محل دفن اوست. اینجاست که امام رضا وارد
سیاست می‌شود و فضای روز کمک می‌کند که آخوندهای ما
امام رضا را به جایی برسانند که امروز جایگاهش را در ایران
می‌بینیم.

مانده در رویه ۳

این سیمایی که از امام رضا ساخته‌اند

حکومت دینی یعنی چاه فاضلاب

چهل و دو سال است میهن‌مان ایران سرفراز و سربلند تاریخ، به
جنگال مشت‌آلود و اوباش بی‌وطن و عاری از خرد گرفتار شده
است و هم‌میهنان درون کشور در نوعی تیره‌مرگی می‌زیند و
روزگار و عمرشان را تلف می‌کنند. فاجعه‌ی دی ماه ۱۳۵۷
خورشیدی آواری بود که بر سر ملک و ملت فرو ریخت و نبض و
نفسشان را چنان کند و تنگ کرده است که بیشتر مردم گرفتار
درون کشور آرزوی مرگ برای رهایی از چنین منجلابی را دارند.
این سخنی اغراق نیست و من به گوش خود از راه تلفن و دیگر
روابط عمومی از دهان بسیاری دوستان و نزدیکان و آشنایان این
خواسته را قویاً شنیده‌ام و تنها توانسته‌ام برایشان اشک بریزم و
گریه کنم.

نکبت اسلام به‌مانند چهارده قرن پیش که اعراب به ایران

حکومت دینی یعنی چاه فاضلاب

یورش آوردند، با تمام حشو و زوائدش در دی ماه آن سال دامن فقیر و غنی را گرفت و آلوده کرد و فلاکتی بی‌مانند را به آنان ارمغان داد. این نکبت که منجر به فقر شدید بیشینه‌ی مردم میهن شده است، چنان بی‌مهاری و سنگین است که من به‌درستی شنیده‌ام که گوشت فروشان و قصاب‌ها به مشتریان به‌جای گوشت، استخوان خالی می‌فروشدند و خریدار با چنین هدیه‌ای به منزل می‌رود و بانوی منزل با چنین ارمغانی، آش «آب استخوان» برای ناهار و شام تهیه می‌کند. البته باید اضافه کنم اگر وسع خرید نخود و لوبیا را داشته باشند، شاید چنین آب استخوانی را بتوانند تهیه کنند.

نمی‌دانم کدام یک از فیلسوفان اروپا در مورد فاجعه‌ی بدبختی بهمن سال ۱۳۵۷ نظر داده بود که ایرانیان هرگاه در رفاه و آسایش باشند با حماقت قیام می‌کنند و هرآنچه را طی سالها ساخته و پرداخته‌اند به آسانی برباد می‌دهند و خود را به فلاکت و بیچارگی گرفتار می‌کنند. البته سخنی به‌غایت درست و واقعی است و ما بارها شاهد چنین آواری بوده‌ایم.

حکومت دینی یا اسلامی ایران که در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ خورشیدی بر سر ملت آوار شد، با یک چاه خلا تفاوتی ندارد و همان محتوای چاه را در خود دارد و بوی تعفنش ۴۲ سال است غیر از مردم درون کشور، مردم سایر کشورها را نیز می‌آزارد. این نظام و حکومت ره‌آورد جز مصیبت، فقر فزاینده، عقب ماندگی و برگشت به ۱۴ قرن پیش، آوار غم و غصه بر مردم، ناامیدی مطلق بی‌حاصلی و گشتار و مرگ هیچ دست‌آوردی برای هم میهنان گرفتار نداشته است. با قاطعیت باید گفت که ایران به دوران خلفای اموی و عباسی برگشته و نظام حاکم هیچ تفاوتی با خلافت المعتمد خلیفه‌ی عباسی ندارد و مانند آنها هیچ دگراندیشی را تحمل نمی‌کند.

به‌دید من مسئله اصلی و بنیادی «دین اسلام» است و باید با قاطعیت گفت دین اسلام مدت ۱۴ قرن است که بیش از یک میلیارد آدم را نه تنها مسخ کرده و از یک زندگانی درست و قابل پذیرش باز داشته است، بل بوی تعفنش همانند چاه خلا شامه مردمان دیگر ادیان در دیگر کشورها را نیز به شدت آزار می‌دهد. شما نیک بنگرید و ریز بینانه دقت کنید که کشورهای اسلامی در مجموع در چه فلاکتی می‌زیند و با چه نوع عقب ماندگی سر می‌کنند! تنها شانس‌ی که آورده‌اند وجود کان‌های نفت در اکثر کشورهای اسلامی است که از راه فروش آن به نوائی می‌رسند و شکمی از گرسنگی می‌رهانند

هیچ یک از دین‌های موجود در صحنه‌ی گره زمین به‌اندازه دین اسلام هجو و مزخرف و فاقد خرد و بی‌حاصل نیست. بیندیشید

به نماز پنجگانه در روز و یک ماه روزه گرفتن و معده را به‌دست اسید کلریدریک مترشحه سپردن تا یا سوراخ شود و یا به‌زخم معده گرفتار آید! محمد برای رسیدن به قدرت و مقام در میان خیل بت پرستان شهر و کشورش اندیشه‌ای را رواج داد که جز سفاقت و بلاغت حاصلی برای باورمندان نداشته است. البته محمد خود به مقصود و هدفش رسید زیرا هم به جاه و جلال دست یافت و هم به شهرت و نام‌آوری نائل شد. البته آرمانش نیز از بنیاد پیامبری گذاشتن چیزی غیر از آن دستاورد نبود.

همچنان که اشاره کردم مردم کشورهای گرفتار بلای اسلام از فقیرترین و بدبخت‌ترین و بی‌آبروترین مردم این‌گروهی خاکی‌اند. این یک ادعای صرف نیست بل واقعیتی آشکار است.

بین این همه جمعیت مسلمان گره زمین شما چند مخترع و مکتشف را می‌توانید نشان دهید و برشمردید؟

مصیبت و دستوره‌های این دین پُرکین و چرکین، چنان پیروانش را به فلاکت و فقر و بی‌دانشی گرفتار کرده است که دستکم هزار سال از ملل راقیه پس افتاده‌اند. بهترین اختراع مسلمانان لوله‌نگ و یا آفتابه است برای مستراح رفتن!! در دنیایی که تنها توماس ادیسونش در آمریکا بیش از هفتاد اختراع در کارنامه‌اش دارد.

آیا برای این باورمندان به موهومات اسلام و پیروان دین زیرناف و میان پا نباید اشک خون از دیده‌ها بارید؟ وای اگر این باورمندان دین حنیف کان‌های نفت به دادشان نمی‌رسید چه خاکی می‌باید بر سر بریزند؟ بدبختی بزرگ این است که پیروان دین اسلام در حد بالایی تنبل و بی‌عاری نیز تشریف دارند و خُل مسلك‌اند. خدای موهوم قوتشان دهد.

ژان پل سارتر و دین

عده‌ای فکر می‌کنند دین اعتقادات مردم است... نه اینطور نیست! دین یک صنعت است صاحبی دارد. صنعتی است که میلیاردها دلار پول در آن جابه‌جا می‌شود.

این پول‌ها را با کلاهبرداری و اخاذی از جیب مردم بیرون می‌کشند. درست مانند مافیا.

دین یک دستگاه نشر اکاذیب است. دروغ تحویل مردم می‌دهد و مردم را می‌ترساند. مردم را در این دنیا از خشونت و در آن دنیا از عقوبت می‌ترسانند... درست مثل مافیا است. نهاد مذهبی، چه مسیحیت باشد، چه اسلام چه یهودیت، پیش از این که مجموعه‌ای از باورهای اجتماعی باشد، یک ساختمان و عمارت بزرگ اجتماعی است که روی پای خودش ایستاده، مالیات می‌گیرد، پول می‌گیرد و خرج بقا و حاکمیت خودش می‌کند.

دین شراب ناب نیست متانول است که مستی می‌دهد، اما به قیمت کوری.

کوروش سلیمانی

اگر و مگرهای دین تورات

* مگر برگ‌های پت و پهنی که در جنگل‌های آمازون پیدا می‌شود توی بهشت نبوده تا آدم و حوا مجبور نباشند از برگ انجیر باریک برای پوشاندن عورت خود بهره بگیرند و با بیرون زدن بعضی از جاهای ممنوعه آبروی خود را جلوی مار و سایر جانوران ببرند؟ و معلوم نیست خداوند هنگام خلق شرمگاه انسان چه در مغز می‌پرورانده، آیا او هم از دیدن بعضی جاهای مخلوقش احساس انسانی پیدا می‌کرده که برگ زیتون را قبلاً آماده کرده بود؟

* تورات می‌گوید خدا آدم را به شکل خودش آفرید مگر خدا مرد است که آدم را به شکل خودش آفریده، و مگر حوا آدم نبوده که نمی‌گوید حوا را هم شکل خودم آفریدم! تبعیض بین زن و مرد از همان لحظه آغاز شروع می‌شود

* چرا در تورات خدا تعداد روزهای خلق زمین را چند جور گفته است مگر خدا حساب و کتاب سرش نمی‌شده که بعدها در انجیل هم درستش نکرده است؟

* خداوند به آدم می‌گوید تو آزادی از همه درختان میوه بخوری بجز میوه درخت معرفت! چونکه خوردن همان و مُردن همان. چرا خداوند درختی را که میوه‌اش سمی بوده پیشاپیش در باغ عدن کاشته ولی در زمین درخت معرفت دیده نمی‌شود آیا بی‌معرفتی ما ریشه‌ی خدایی دارد؟

* در ادامه داستان‌های (کمندی درام دینی) در بخش پوشش عورت‌ها که من نمی‌توانم از آنجا فکرم را بیرون بیاورم! چطور خداوند اجزای پیچیده بدن انسان را آفرید اما نتوانست دو دست لباس آبرومند بر تن آن دو مهمان تازه وارد بکند و بیچاره‌ها مجبور نباشند یک دست به پیش و یک دست به پس راه بروند آیا می‌شود خدا انسان خلق کند ولی لباس برایشان آماده نکرده باشد و لخت و پتی رهایشان کند توی بیابان؟

* آیا خداوند عالم مار را فقط برای گول زدن آدم آفرید؟ و اگر مار میوه ممنوعه را به حوا نداده بود و حوا هم آن را نمی‌خورد که بقیه‌اش را به دهان آدم بگذارد (حتماً بیچاره‌ها ضمن لخت و عوری گرسنه هم بوده‌اند) اوضاع امروز جهان بهتر می‌شد؟

* آیا خداوند نمی‌دانسته که مار بدجنس حوا را گول خواهد زد؟ و آیا همه کارهای خداوندی‌اش همین‌گونه شانس و بی حساب نیست؟ جالب است در تورات می‌نویسد برای تنبیه مار خداوند دست و پای مار را از او می‌گیرد و او تا آخر عمر باید روی سینه

بخزد و خود را به جلو بکشد عجب خداوند مهربانی که به ما نقص‌العضو کردن آموخت.

* و چه شد خداوند حوا را که گول مخلوق دیگرش (مار) را خورده بود و تقصیری نداشت با درد کشنده زایمان مجازات می‌کند و این درد تمامی هم ندارد و همه زن‌های حامله باید تا جهان باقی است این درد را بکشند و هرچه زن خلق می‌شود باید کفاره‌گناه یک زن به نام حوا را بدین ترتیب پس بدهند این دیگر چه نوع عدالتی است آخدا؟

* خداوند عادل پایه کار خلقت را از همان آغاز بر مبنای مردسالاری ریخته است، آیا آن زمان او خبر نداشت این کار ظلم بزرگی نسبت به مادران و همسران و خواهران و دختران و همه زنان خواهد بود و آزارشان خواهد داد، و با یک روز «والتتاین» هم جبران شدنی نیست.

امام رضای ضد ایرانی!

مانده از رویه‌ی نخست

بقدری مضحک است که باید کتابهای خود آخوندها را در باره او خواند. او اصلاً اهل مبارزه نبود، اصولاً علوی‌ها که امام رضا از آنها بود بیشتر به راحت زیستن و عیالوار شدن و ظاهراً زهد و عبادت بودند تا کاری برای ستم دیدگان و محرومان انجام دهند و آخوندهای ما دنباله روی این شاخه شیعه شدند که بی‌خاصیت‌ترین آنها بودند. در حالی که شاخه‌های دیگر شیعی مانند زیدی‌ها، حسنی‌ها، عباسی‌ها همه اهل مبارزه و جنگیدن بودند. آخوندهای ما از امام رضا و سایر امامان شاخه علوی چنان چهره‌هایی ساختند که این امامان همه چیز می‌دانند به فیزیک و شیمی و اتم و پزشکی آگاهی دارند و علم غیب! می‌دانند. آخرین آنها را هم آخوندهای ما غیب کردند و خود را نماینده‌ی آن مفقودالاثرا خواندند تا سال ۱۳۵۷ رسید و آنها به‌آرزوی دیرین خود که حکومت بود به‌طور کامل ایران را در اختیار سیاسی خود گرفتند اختیار مذهبی که بیشتر از دوره صفویه پیدا کرده بودند. از نکات دیگر زندگی امام رضا موضوع عمومی امام رضا بود به نام محمد دیباج، او تنها کسی بود که شورش کرد و گفت من مهدی موعودم همان امام زمان در چاه رفته که او را مسلمانان گرفتند و غل و زنجیر کردند اما بعدش با مامون بیعت کرد و برگشت سر خانه و زندگی و زاد و ولد کردن. نکته قابل توجه دیگر در مورد امام رضا اینکه بچه‌دار نمی‌شد تا سن ۴۷ سالگی که بچه‌دار شد، اطرافیانش شک کردند و می‌گفتند بچه‌ی او نیست که مجبور شدند یک قیافه شناس بیاورند و او بگوید بچه، بچه‌ی امام رضا است یا نه، که در نهایت قیافه شناس به نفع امام رضا رای داد و گفت به نظر من بچه‌ی خودش می‌باشد.

مهرداد خردمند

چگونه به اینجا رسیدیم

نخستین قرآن به زبان روان فارسی ۵۷۴ سال پس از انجیل (ویکیلیف) به دست ابوالقاسم پاینده در سال ۱۳۳۶ به فارسی به چاپ رسید، پاینده تاریخ طبری را نیز به فارسی برگرداند تا از زندگی و رفتار تازیان آگاه شویم. سپس در سال ۱۳۷۰ ابوالقاسم امامی قرآن را به زبان پارسی سره ترجمه کرد. افسوس که «روشنفکران» چپ ایران در آن زمان بجای تشویق مردم به خواندن این تازی‌نامه برای فهمیدن بهتر اسلام در اندیشه مبارزه با محمد رضاشاه فرو رفتند و به کمک خمینی و بیگانگان با دست‌آویز دفاغ از دکتر مصدق رخداد ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را به راه انداختند! اگر از آن موقعیتی که در زمان شاه نوگرا و ملی پیش آمده بود استفاده کرده و به خود زحمت داده قرآن و تاریخ طبری را خوانده و به درون مایه قرآن و تاریخ اسلام پی برده بودیم، هرگز گول خمینی، مهندس بازرگان، شریعتی و سروش‌ها... و آخوندها را نمی‌خوردیم. ابوالقاسم پاینده را باید پدر اسلام‌شناسی نو دانست.

دانشگاه در ایران در سده بیستم به دست رضاشاه بنیاد شد و آن زمان ما ۹۰۰ سال از این بابت از انگلیسی‌ها پس مانده بودیم. در این ۹ سده اروپای باختری با کنترل کلیسا و تحریم ازدواج‌های خانوادگی سبب بهتر شدن ژن مردم و ایجاد روابط انسانی آزاد در جامعه و رشد و پرورش پروتستانیزم (ابراز اندیشه‌های ناهمگون) گشت.

روزگاری چشمان ما را به سوی آخوند «مجلسی» که آخوند دیگری مانند وحید بهبهانی او را علامه مجلسی به معنی پروفیسور نامید، برگرداندند و سپس این علامه خائن ملامبایی دربار شاه سلطان حسین خرافاتی و زنیاره شد. در همان زمان در انگلستان انجمن‌های دانشگاهی در پی آموزش پروتستانیزم و دیگر پدیده‌های دورانشان برای پیشی گرفتن از دیگر کشورها و خانه‌تکانی دینی بودند. در سده ۱۷ که در اروپا آن را سده دانش می‌نامند بازار حدیث بازی در حوزه‌های علمیه ایران گرم بود و مجلسی ۲/۱ میلیون سطر چرندیات از نوع حدیث و روایت نوشت و هزار شاگرد گمراه در ایران پرورش داد و میهن را به سوی نابودی راهنمایی کرد! بی‌جهت نیست که خمینی ایران ستیز از مجلسی ستایش می‌کرد. او در هواپیما در زمان رسیدن به ایران گفت، «هیچ احساسی برای ایران ندارد»، ولی ما باز نخواستیم سخنان آن بی‌وطن را بشنویم و از او فقط چشم‌داشت آب و برق

مجانمی داشتیم.

آری بینش ما در سطح دوران ظهور محمد باقی مانده بود. از آن بدتر دانشجویان ما بودند درون و برون از ایران که بجای تشکیل انجمن‌های سودمند روشنگری و ملی جذب اسلامگرایان شده و دست به تشکیل انجمن‌های اسلامی و برپایی نمازخانه در دانشگاه‌ها زدند و گروهی دیگر به کارهای چریکی و تروریستی پرداختند دکتر فرهنگ مهر در خاطراتش می‌گوید، پیش از مرگ شریعتی در شیراز، از دانشجویان پرسیده بودند چه کسانی را می‌خواهید برای سخن رانی به دانشگاه دعوت کنیم و در لیست درخواستی دانشجویان افراد ایران ویرانگری مانند بازرگان، مطهری، شریعتی، سنجابی... بودند (۱۳۹۲) این رفتار برای ما بدبختی و موهبت آسمانی برای بیگانگان بود. برای همین گمراهی اسلامگرایی بود که در زمان دیوانگی عمومی سال ۵۷ خمینی را در ماه دیدیم! آری، ما هنوز گرفتار اندیشه‌های واپس مانده و پدر سالاری و پیرو آخوندها باقی مانده‌ایم و از کاربرد جاسوسی و دروغ پراکنی دشمنان درونی و بیرونی ایران آگاه نیستیم، شگفت‌آور نیست که آخوند سروش پس از انقلاب دست گلی تازه به آب داد و دانشگاه علمی را در راستای حوزه ارتجاعی قرار داد و هرچه پهلوی‌ها رشته بودند، او پنبه کرد.

با استوار شدن جمهوری اسلامی، ایران ما که سودای پیشرفت به سر داشت به عهد مجلسی و مهم شدن حوزه برگشت! این معجزه‌ی آسمانی برای ابرقدرت‌ها بود و برای همین است که سروش را در مراکز غربی سردست می‌برند و سروش هنوز خمینی را با سواد و فیلسوف می‌نامد. هرکسی کو دور ماند از اصل خویش بازجوید روزگار وصل خویش. حال پرسش دارید که چرا بیگانگان پشتیبان این رژیم برای منافعشان هستند و چرا ما در حوزه خرد دانش و تخصص کم آورده‌ایم؟ که این آرزوی استعمارگران شرق و غرب است و به هیچ وجه آنها به گاو شیردهی که در چراگاه خودشان خودنمایی می‌کند، لگد نمی‌زنند. آشوبهای خاورمیانه و تهدید اسرائیل از سوی آخوندها به سود تمام ابرقدرت‌ها و اسرائیل است و صلح با ایران برای غرب هیچ سودی ندارد. و برعکس به زیان اسلحه‌فروشان و شرکت‌های نفتی است. برای بیدار شدن و بیرون آمدن از چاه ناآگاهی باید به کمک خرد رفت که تنها راه پیروزی بر گرفتاری‌هاست و هزینه‌اش را هم پرداخت.

ناچار می‌شوی عقل را از مغزت دور کنی تا جایی برای ایمان و اعتقاد پیدا کنی.

کانت

برگردان محمد خوارزمی

منوچهر زرین کلک

چه کسی قرآن را نوشت

خویشاوندی سران اسلام

«باربارا واکر» نویسنده‌ی مشهور آمریکایی در باره‌ی منبع پیدایش قرآن پژوهشی دارد که در بخشی از آن می‌نویسد: تا آنجا که به قرآن کتاب مسلمانان مربوط می‌شود و آن را مقدس می‌نامند اشتباه است اگر تصور شود آن را محمد نوشته است و در اصل قرآن یک نسخه تجدید نظر شده از سخنان «الیه غور» (Kore) است که پیش از اسلام این کتاب مورد احترام قبیله قریشی‌ها بوده که در زیارتگاه مکه از آن نگهداری می‌کردند. اصل نوشته‌های قرآن از روی همان کتاب غورها است که پیش از محمد، امام‌های مقدس زمان راهبه‌های زمان مادرشاهی عربستان بودند از کتاب «مادر» یا «مادربزرگ» "Mohatma" «مادربزرگ‌هاگهندوها» بودند. شایع است و می‌گویند آنها هم این کتاب را که از آغاز ابدیت در بهشت وجود داشت بدست آورده بودند! گاهی اوقات قرآن را به نام لوح محفوظ می‌نامیدند و شباهت زیادی بین این کتاب و سایر کتاب‌های افسانه‌ای که منشاء الهی داشتند موجود بود. کتاب‌هایی چون قرآن را بیشتر برای از بین بردن موقعیت مادرشاهی می‌نوشتند تا قوانین جدید پدرشاهی را جایگزین کنند. در باره محمد Charles Frances Potter می‌گوید بسیار بعید به نظر می‌رسد که محمد توانایی خواندن تورات یا انجیل را داشته باشد و ثابت نشده است که او اصلاً کتابی خوانده باشد، خودش را محمد پیامبر اُمی یا پیامبر بی‌سواد می‌خواند. البته بیشتر قرآن را هرکسی نوشته بر مبنای تورات و انجیل نوشته است. لذا قرآن فرآورده‌ی شخص محمد یا حتی از عربستان نیست، بلکه معجونی است از کارها و نوشته‌های پیشین مسیحی، کلیمی، هندی به هم وصل شدند تا نیازهای بعدی مردم را برطرف کنند. دکتر رابرت پرایس پژوهشگر کتابهای مذهبی ماهیت ماقبل بودن مطالب قرآن را تایید می‌کند. دکتر G.R.Pain اسلام شناس، قرآن را معجونی از مطالب گوناگون می‌داند که حتی در زمان محمد هم قابل فهم نبودند. ادامه در شماره بعد «قرآن یمنی».

زمخشری مفسر و مورخ معروف اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری قمری صاحب تفسیر کشاف می‌نویسد: پس از خدیجه که پانزده سال از محمد بزرگتر بود و بیست و هشت سال با او زیست، پیغمبر زنان زیادی را به نکاح خویش درآورده بود و از نه تن زنی که در اختیار داشت، به چهارتن آنان که زیباتر از همه بودند لطف و رغبت بیشتری نشان می‌داد و در مورد آنان رعایت نوبت که خود وضع کرده بود نمی‌کرد. طبق آیات ۲ و ۳ از سوره نساء چهار زن به شرط عدالت مجاز شده بود. ولی پیامبر عدالت پیشه آن را نقض کرده بود. این چهار زن عبارت بودند از: یک - عایشه دختر نه ساله ابوبکر، دو - زینب بنت جحش دختر عمه عایشه، سه - حفصه دختر عمر، چهار - ام‌السلمه، اما پنج تن دیگر از لطف و مهر کمتری برخوردار بودند. در سال ششم هجرت زیباروی دیگری به نام جویریبه به جمع آنان پیوست که به فضل و کمال هم آراسته بود و یکی از اسرای بنی مصطلق بود که مالکش برای آزادی او مبلغ گزافی مطالبه می‌کرد که از توان او خارج بود و ناگزیر برای شفاعت و تخفیف به حضرت مراجعه کردند و حضرت مسئله را به نفع خود کرد، فدیة را خود پرداخت و او را به عقد خویش درآورد. بنا بر این جدال بین زنان فزونی می‌یابد به حدی که کشمکش به پیامبر نیز سرایت می‌کند. خصوصاً وقتی که چهار زن دیگر خود را مجاناً و بدون شرط به حضرت هبه می‌کنند و حضرت زیباترین‌شان را به نام (ام شریک) انتخاب می‌نماید. لذا رشک و حسد عایشه کار را به افتضاح می‌کشانند و آن وقت است که ناگزیر کار به وساطت خداوند حی و ناظر می‌انجامد و با نزول آیات ۵۰ و ۵۱ سوره احزاب جنگ را به سود حضرت خاتمه می‌دهد و فرستاده خود را از مخمصه رها می‌سازد و از آن پس دست حضرت را به طور کلی در قضیه همخوابگی باز می‌گذارد.

باری پیامبر با ازدواج زنان متعدد با سران قبایل و سرکردگان صدر اسلام نسبت و خویشاوندی نزدیک پیدا می‌کند. از جانب عایشه و حفصه داماد ابوبکر و عمر شد، از جانب رمله یا حبیبیه که دختر ابوسفیان بود داماد ابوسفیان و شوهر خواهر معاویه شد و از جانب میمونه که خواهرزن ابوسفیان بود با جناب ابوسفیان و عباس بن عبدالمطلب و خالد بن ولید گردید. (بقیه دارد)

بدون دلیری هرگز کاری نخواهی کرد. پس از شرافت و وجدان، دلیری بهترین ویژگی انسان است. ارسطو

والمسلمان و دائم والتحریک و والالات، فی نفسه خرابون.

کسی که تصمیم گرفته نفهمد، نخواهد فهمید.

برداشت‌های دکتر احمد ایرانی
از کتاب دکتر حسین ملک

مهندس فرهنگ - م

از حقیقت تا واقعیت

غزوات یا جنگ‌های مذهبی (۴)

در بعضی جوامع صحرائشین از جمله اعراب غارت اموال به ویژه در حمله به کاروان‌ها، غزوه‌ها و جنگ‌ها یک قسمت مهم از اقتصاد آنها را شکل می‌داد.

هنگامی که محمد از مکه به مدینه از بیم کشته شدن فرار کرد برای تامین شرایط مادی قدرت خود به آن وجه از اقتصاد قوم عرب که همان غارت است متوسل شد. در غزوه بدر، الله فرشتگان خود را فرستاد تا غارتگران را یاری دهد! (غزوه عربی در فارسی به معنای گردنه زنی و کاروان زنی گفته می‌شود). و در روزگار امروز نیز، تنها گروهی که خواستار ادامه اسلام در ایران هستند آخوندها و ملایانند از موقوفات پول فراوانی آن هم از راه حق کردن ناحق به دست می‌آورند از اخلاق و فرهنگ بری و دستشان برای غصب املاک دیگران بسیار بلند است. آخوندها مدعی هستند که محمد، علی را به جانشینی تعیین کرده ولی تاریخ نویسان آن را با دلایل محکم رد کرده‌اند. آن‌ها داستان واقعی کربلا را تحریف کرده به گونه دلخواه تعریف می‌کنند. ملایان دشمن آشتی‌ناپذیر دانش و اندیشه و فن و هنرند. اقتصاد مال خراست جمله خمینی گویای فهم آنان از زندگی پیشرفته امروز است.

ترفند ملایان چنین آغاز می‌شود، آنها با زهر الاهیات ابتدا جامعه را مسموم می‌کنند، نیروی اندیشه، تعقل، استدلال و تجربه را از آنها می‌گیرند، وقتی خوب کرخ شدند شروع به تغذیه از جامعه می‌نمایند. خودشان در هیچ کار تولیدی یا کاری که به جامعه سودی برساند شرکت نمی‌کنند. ایران چهارده قرن است این پیکرهای انگلی را تغذیه می‌کند و باید فرزندان این آب و خاک به هر شکلی که می‌شود میهن خود را از دست این انگل‌های زیانبخش‌رهای بی‌بخشند.

اعتقاد مذهبی نتیجه ناتوانی فهم بشر است در برابر با
رویدادهایی که از درکش عاجز است. مارکس

شادی تنها چیزی است که اگر با کسی قسمتش کنید دو برابر می‌شود.
ادی جیکو

سخن گاندی - اگر من زن بودم

مادام که در اجتماع وجود زن وقف لذت بخشیدن به مرد است ما همه باید به نام مرد، سر از شرم به زیر افکنیم. من ترجیح می‌دهم که نسل انسانی به تمامی نابود شود، تا اینکه بماند و با تبدیل زن این ضریف‌ترین مخلوق الهی، به یک وسیله عیاشی و شهوت رانی مرد، از هر حیوانی پست‌تر گردد.

در باره این مسئله منظور من تنها یک پند اخلاقی نیست بلکه در سراسر جهان مخاطب من مردانی هستند که اجتماع آن‌ها زن را چنین خوار کرده است. من همیشه با شور و حرارت آرزو می‌کنم که زنان به آزادی کامل واقعی برسند و افسوس می‌خورم از این که بسیاری از پدر و مادرها در تربیت دخترانشان، سهل‌انگاری خیانت‌آمیزی در پیش می‌گیرند. آن‌ها را در مورد پسرها در جهل بیشتری نگاه می‌دارند، با علم و ادب آشنایشان نمی‌کنند و می‌کوشند تا دختران را، هرچند بهتر، تنها به منظور جلب شوهر ثروتمند به بار آورند. اگر من زن بودم، علیه دعوی مرد، دایر بر این که زن به دنیا آمده تا بازیچه‌ی او باشد، سخت عصبان می‌کردم. مهاتما گاندی

سرور شاد

زنگ خطر

معمولاً برای هر خطری که در پیش است به شکل‌های گوناگون اعلام خطر می‌شود، مثلاً برای آمدن طوفان و سیل و زلزله با آلام مردم را آگاه می‌کنند، در هنگام فراگیر شدن یک بیماری مانند وبا و طاعون و آتش سوزی و غیره منطقه آسیب دیده را منطقه فاجعه دیده (دیزاستر) اعلام می‌کنند. برای این که کسی زیر ماشین و قطار نرود بوق می‌زنند. و جالب است برای ورود آخوندها هم به مجالس روضه خوانی به ویژه در جایی که زنان هم آن نزدیکی‌ها باشند با گفتن یا الله یا الله مردم را از ورود یک آدم خطرناک با سابقه جنایت پیشاپیش آگاه می‌کنند که به ویژه زن‌ها از محل دور و از دید این مرد بدچشم و ذاتاً هیز خود را در امان نگهدارند و بدن خود را فوری بپوشانند تا از آسیب این موجود با سوء سابقه‌ی تاریخی محفوظ بمانند. ضرورت امروز مردم ایران بیرون کردن این باند خطرناک است از ایران که دستش به خون ملت ما آغشته و در ربودن ثروت ما آلوده است.

فیروز نجومی

ویروس اسلام و ویرانگری در اندیشه

ایدئولوژی قرآنی تباه‌کننده اندیشه است. مومن کسی است که همه درها را به روی خود می‌بندد. افتخار مومن در تباه کردن خود در خدمت الله است. چنین ذهنی، بنده واسیر است. اسیری که اسارت خود را مظهر خشنودی الله می‌داند و ساده لوحانه سقوط را سربلندی تعریف می‌کند. این ویژگی روانی ناشی از چیست؟ این پدیده در همه کشورهای مسلمان وجود دارد. به‌عنوان نمونه از نظر تاریخی تمام مردمانی که هم‌اکنون در سرزمین‌های عربی زندگی می‌کنند هم‌تبار قبایل شبه‌جزیره حجاز نبودند. ولی با تهاجم اسلام بسیاری از آنها زبان و فرهنگ و آیین و آداب خود را به‌طور وسیع یا به‌طور قطع فراموش کردند و از خود بیگانه شدند، و بدین ترتیب عرب شدند. فرهیختگان عرب کسانی‌اند که مغلوب قطعی ایدئولوژی اسلام نشدند و با فرهنگ‌های دیگر ارتباط خود را فعال نگه داشتند. ولی افراد عامی و شخصیت‌های مذهب‌زده و سیاسیون در قدرت، در فرهنگ قرآنی محصور باقی ماندند. البته امروز در هر یک از این کشورها ویژگی‌های جامعه شناختی و روانشناسی وجود دارد ولی اسلام تعیین‌کننده هویت روانی و هستی روزمره و واکنش‌های هیجانی مردمان است. برای بسیاری از مردمان عرب نام الله و پیامبر و مضامین قرآنی مانند نخوردن گوشت خوک و ضدیت با یهود هویت‌ساز است. در ایران نیز بخش مهمی از جامعه دربرگیرنده گروه‌های بسیار متعصب می‌باشد و آنها پایه ایدئولوژیک حکومت را می‌سازند. این افراد پیرو آیت‌الله‌های مرجع تقلید هستند و هوش و توانایی خود را فراموش کرده‌اند. همه ۱۶ میلیون زیارت‌کنندگان امام هشتم و ۲۵ میلیون زیارت‌کنندگان چاه جمکران افراد نادانی هستند که در اختیار شیعه‌گری و آخوندها هستند. آنها به زیارت قبر هارون الرشید خلیفه عرب در مشهد و چاه امام زمان موهوم می‌روند تا شاید روح خسته و امید بر باد رفته خود را آرامش بخشند. در این دنیای اسلامی ما با انسان‌هایی روبرو هستیم که توسط صدا و توهم الله کوک شده‌اند و در جدال با مدرنیته فکری هستند. ما می‌دانیم ساختار آنتروپولوژیکی انسان بسیار پیچیده است. اعتقاد به قرآن ذهن را می‌بندد و فرد را در وابستگی به الله معنا می‌بخشد. علیرغم این ساختار ذهنیتی می‌چاله شده، رفتارهای سکولاریستی مقاومت می‌کنند زیرا انسان‌ها زندگی عرفی خود را دارند، به‌پزشک مراجعه می‌کنند، وارد مدرسه و دانشگاه

می‌شوند، دارای حرفه‌های اجتماعی می‌باشند و در مناسبات گسترده با انسان‌های دیگر می‌باشند. عرفی‌گرایی و دین‌گرایی در جدال و سازش قرار دارند. این حالت در میان ایرانیان متعصب و عقب‌مانده به شدت عمل می‌کند. در شرایط فقدان تربیت سکولار، ذهن و ناخداگاه انسان توسط سمبول‌های دینی به ارتعاش در می‌آید و نام الله و محمد و اسلام آنها را تحریک می‌کند. افزون بر آن، بسیاری از انسان‌های قربانی شده بر آنند که دین آن‌ها کامل بوده و پاسخ‌نهایی به همه پرسش‌هاست. بنا براین با چنین روحیه‌ای، مسلمانان خود را مجبور به کنکاش نمی‌بینند. عقب‌ماندگی فکری و بی‌علاقگی به دانش و فلسفه و رد اندیشه باز از همین روان‌پریشیده و ناتوان مایه می‌گیرد. انسان قربانی و مسخ شده، پریشیده و پراکنده‌هوش می‌گردد و نمی‌تواند بازگویی اندیشه‌گری باشد.

بزرگ امید - اورشلیم

آن روز، خیلی نزدیک است

دیو بدنام نوفل‌لوشاتو که دوزخی شد، آخوند کوسه فریبکار، گدای خامنه را بالا کشید و تخت نشین کرد، و او هم خودش، را «رهبر شیعیان جهان!» نامید و هم آخوران شیفته‌ی آیین دد و دیو ایرانسوز، اهرمن خوی نخستین را «امام» خواندند تا مشت آهنین و داغ و درفش و خون و تازیانه و اسیدپاشی و هرزگی و درندگی بشود پاسخی به بیداران هشیاری که اینجا و آنجا بر این ننگ کهنه می‌شوریدند و خواهان برانداختن تبار ددان بودند. گله‌ای گرگ درنده به جان مردم و جان جوانان جان به لب افتادند که در خیابان‌ها فریاد می‌زدند: «نگ ما، ننگ ما، رهبرالدنگ ما». و همه دیدند، آبروی ناداشته‌ی رهبر الدنگ در نشستنی کوتاه، در دیدار پاپ از آخوند سیستانی باد هوا شد، و دروغین بودن رهبریت شیعه‌اش آشکار شد. هم آوا شویم و با بلندترین فریادها به گوش رهبر الدنگ و هم آخوری‌هایش برسایید که «بدانید، خوب هم بدانید، مال باختگان بانگ و بورس، نه بازنشنگان بی‌نوی هستی از دست داده، نه کشاورزان بی‌آب و بذر، نه کارگران بی‌مزد و بی‌فردا، نه جوانان امیدباخته، نه بازماندگان جان باختگان بانام و بی‌نام، نه زنان ستم دیده از دست نامردان سربه‌آخور دیوان، نه میلیون‌هاتن آوارهی آرزومند بازگشت به‌خانه، هرگز، یک نفس هم آرامتان نخواهند نهاد تا دانه دانه‌تان را به‌دادگاه‌های ملی نسپرند. باور کنید که آن روز خیلی نزدیک است. خیلی نزدیک. در آستانه نوروز امیدواری در افق روشنایی بهترین روزهای ایران دیده می‌شود و آن روز دور نیست.

سیامک مهر (پورشجری)

پرسش‌های یک جوان آمریکایی از مسلمان‌ها

(برای آنانکه چون من چشم‌انتظار مرگ اهریمنند.)

در فضای مجازی «یوتوب» جوانی آمریکایی از مسلمانان می‌پرسید به من بگویید تا متوجه شوم، اگر اسلام دین صلح و دوستی است پس چرا در ۱۰۹ جمله «آیه» مسلمانان را دعوت به جنگ با غیرمسلمانان می‌کند؟

- اگر اسلام دین صلح و دوستی است چرا من را که چنین پرسش‌هایی از شما می‌کنم تهدید به مرگ می‌کنید؟

- چرا خود شما مسلمانان هنگامی که یک تروریست از شما عده‌ای غیرمسلمان را می‌کشد، آن فرد را محکوم نمی‌کنید و جهان اسلام سکوت می‌کند؟ - اگر دین شما معنای صلح و دوستی را می‌فهمد چرا اگر کسی یک کاریکاتور از محمد را مانند مقدسین دیگر ادیان می‌کشد دست به تظاهرات خشونت‌آمیز می‌زنید؟ اگر ما شما را به کشورهای خود راه نمی‌دهیم کار بدی می‌کنیم چرا ۱۶ کشور مسلمان اسرائیلی‌ها را به کشور خود راه نمی‌دهند آنها که حاضرند شما را در خاک خود بپذیرند؟

- اگر شما اسلام را از لحاظ رفت اسلامی برتر از سایر دین‌ها می‌دانید چرا هنوز در یازده کشور مسلمان همجنس‌گرایان را اعدام می‌کنند و در سایر کشورهایتان هم آزار و اذیت شان می‌کنند؟ و چرا مسلمانانی که در انگلیس زندگی می‌کنند از دولت می‌خواهند هم جنس‌گرایی جرم محسوب شود؟ و خودتان در کشورهای اسلامی کلی «بچه‌باز» دارید و مردهای کهنسال‌تان با پسرهای نوجوان سکس می‌کنند؟ چرا پنج کشور از ثروتمندترین کشورهای اسلامی حتا یک پناهنده سوریه‌ای را به کشور خود راه نمی‌دهند؟ و سرانجام اگر غرب آنقدر پلید و سرکوبگر و کافر و اسلام‌هراس است پس چرا بیش از ۵۰ میلیون نفرتان از اعراب و ایرانی و ترکیه‌ای و کشورهای اسلامی جنوب روسیه همه در غرب زندگی می‌کنند و از بهترین مزایای ما بهره می‌گیرید و هنوز دشمن ما هستید، چرا، چرا، چرا.

جنایت بر علیه بشریت آن است که اجازه ندهی ملت واکسن آماده و بهتر خارجی را که همه مردم جهان از آن استفاده می‌کنند و مرگ و میر را در کشور خود کنترل کرده‌اند به ایران وارد کند و جلوی مرگ مردم را بگیرد. آخوندهای ساکن ایران ۱۴۰۰ سال است بر علیه بشریت در میهن ما جنایت می‌کنند و کسی در دنیا صدایش در نمی‌آید!

اسلام‌هراسی به دلیل این است که اسلام مایه هراس است. اسلام جنایتی است فراتاریخی و فرابشری که از جنس این دنیا نیست؛ اگرچه در تاریخ و به دست بشر انجام گرفته است. عقاید اسلامی خرافه پرستی، عباداتش، بیماری، احکامش توحش و آموزه‌های اخلاقیش شیادی و کلاهبرداری است. اسلام بیماری است: بیماری فساد خرد، زوال عقل؛ بیماری فلج ذهنی،

اسلام، جنایت علیه بشریت است. اسلام جرم است و باید غیرقانونی اعلام شود. «حق» در قرآن، کلام‌الله و «باطل» سخن انسان است. هدف قرآن اسکات انسان و هدف اسلام در نهایت اسقاط انسان است. محتوای ایمان اسلامی نفرت از آزادی است. تقوا یعنی پرهیز از آزادی؛ دشمنان آزادی با تقواترین مردمند. آزادی را هیچ مسلمانی نه می‌فهمد، نه می‌خواهد و نه هم می‌تواند تحمل کند. هیچ مسلمانی به این حقیقت آگاه نیست که چه هیولای ضد بشر و چه عفریته تباه‌اندیشی را درون خود حمل می‌کند. مراقب کودکان خود باشید، چون هرکس به درون چاه بی‌ته اسلام سقوط کند، هیچ امیدی به نجاتش نیست. شباهت آخوند به کفتار در این واقعیت نهفته است که کفتار از مُرده تغذیه می‌کند، ولی آخوند از مرگ دهان آخوند برای بستن دهان دیگران باز می‌شود.

حواسمان باشد بعد از جمهوری اسلامی، اجازه ندهیم مافیای روحانیت شیعه همچون بعد از سقوط صفویان، دوباره خود را بازسازی کند. میان ما و روحانیت شرور و تبه‌کار شیعه، سرانجام سرب‌گداختی باید داوری کنند. شهید یعنی آدمکش مُرده، تروریست مُرده. جامعه اسلامی یعنی جامعه‌ای زیر خط جهل. «ایران اسلامی» یعنی ایرانی که توسط اسلام بلعیده شده، مسخ و بی‌هویت شده، و بی‌سیرت شده. در جمهوری اسلامی «انقلاب» اسم دودره «استبداد» است. از اسلام در ایران فقط همین «جمهوری اسلامی» اش باقی مانده است. چهارده قرن است که ما ایرانی‌ها با اسلام جنگیده‌ایم، پیروزی نزدیک است.

فرمول واکسن کرونا دست امام زمان است که متأسفانه بر سر شرکت نکردن مردم در انتخابات دل نگران است و به ما نمی‌دهد!
آخوند فریب‌کار موحد کرمانی

دکتر امیرحسین خنجی

در کشور مسلمان، سلطنت حقیقی از آن امام غایب است

اذن مرجع که نماینده‌ی معصوم است، هیچ سلطنتی مشروعیت ندارد. کسانی که می‌گویند «ولایت فقیه» یک صیغه نوظهور است که در سده اخیر ابداع شده، از این جریان‌ها آگاهی ندارند. ولایت فقیه را نخستین بار در تاریخ ایران، شیخ کرکی ابداع کرد و خودش ولی فقیه در سلطنت شاه طهماسب شد و منبع مشروعیت سلطنت او گردید اینگونه بود که ملاهای آمده از جنوب لبنان، شریک سلطنت قزلباشان شدند و برای نخستین بار در تاریخ ایران، یک حاکمیت دوگانه ایجاد گردید که برای همیشه ماندگار شد. تا پیش از دوران صفوی، مسلمانان ایران آموخته بودند که عقاید و باورها را پشنوند و بسنجند و بهترین‌اش را برگزینند، اما از وقتی که فقیهان لبنانی وارد ایران شدند و دستگاه دینی قزلباشان را قبضه کردند، یک عنصر نوینی وارد دستگاه فکری ایرانیان شد به نام تقلید. تقلید در فرهنگ ایرانی وجود نداشت، زیرا با فرهنگ اصیل آزاداندیش و خردگرای ایرانیان در تعارض بود. این مراجع تقلید که از لبنان آمده بودند، به مردم ایران حکم کردند که دین‌تان و باورهای‌تان را باید از ما بشنوید و از ما بیاموزید و از ما بگیرید، خودتان حق فکرکردن و برگزیدن عقیده و باورتان را ندارید، زیرا شما نمی‌دانید و ما می‌دانیم، زیرا نماینده‌ی خدا و نماینده‌ی امام معصوم و ارائه دهنده‌ی احکام دین خداییم. این گونه بود که مقدمه‌ی تعطیل فکر که نتیجه‌ی ممنوع بودن تفکر بود، در ایران آغاز گردید. امتناع تفکر، نتیجه حتمی پیدایش تقلید بود. آمده‌گان از لبنان به مردم ایران حکم می‌کردند که ما فقها می‌اندیشیم و می‌گوییم و شما ایرانی‌ها بشنوید و اطاعت کنید و بدون پرس و جو به کار بندید. شیخ کرکی صدها نفر را با عنوان فقیه از لبنان به ایران آورد، و کل دستگاه دینی ایران را به دست لبنانی‌ها سپرد. از آن پس تا پایان دوران صفوی، هرچه فقیه شیعه در ایران می‌شناسیم، فرزندان و نوادگان همین لبنانیان بوده‌اند. برای هر فقیه دوازده امامی دوران صفوی لقب‌های ایت‌اللهی منسوب به شهری از ایران همچون، خوبی، بهبهانی، قزوینی، سیستانی، اردبیلی، تبریزی، رفسنجان، قمی، کاشانی، بوشهری، اصفهانی، طالقانی، خمینی، خامنه‌ای، یزدی... گذاشته شد ولی هنگامی که ریشه آنها را می‌کاویم، می‌بینیم که به یکی از این لبنانی‌ها یا یک عراقی خواهد رسید.

همان گونه که هیچ کدام از قزلباشان صفوی، ایرانی نبودند و سابقه سکونت در ایران را نداشتند، فقیهان تشیع صفوی هم هیچ‌کدام ایرانی نبودند و سابقه بودن در ایران را نداشتند. در دوران شاه اسماعیل صفوی و به دعوت او شماری از ملایان منطقه جبل عامل لبنان وارد ایران شدند و دستگاه دینی قزلباشان را در اختیار گرفتند تا تشیع نوین صفوی را پایه‌ریزی کنند بسیاری از رهبران شیعیان شام از دست سنی‌ها که حکومت را در دست داشتند مجبور به ترک وطن شدند و چون شنیده بودند که در ایران یک دولت شیعه بر سر کار است، به ایران روی آوردند تا همه‌ی کینه‌های تاریخی که از سنیان در دل داشتند را با خودشان به ایران آورده، تئوریزه و تدوین کنند. در ایران پیش از صفویان، هیچ فقیه شیعه‌ی اثنا عشری ایرانی وجود نداشته است. بلکه همه عرب و عمدتاً از قبایل کوفه یا از بومیان عراق‌اند. محمد بن یعقوب گلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی و شیخ طبرسی نیز عرب تبار بودند که خاندان آنها از عراق به ایران آمده بودند. در ایران ماقبل صفوی، در سراسر کشور از شیعه اثنا عشری خبری نیست، مگر تعدادی عربی تبار در قم و کاشان. عرب تبارهای پارسی زبان شده قم و کاشان، شیعه دوازده امامی بودند و مذهبی نزدیک به مذهب قزلباشان داشتند و با روی کار آمدن شاه طهماسب، قبایل مختلف قزلباش بر سر تقسیم خیرات کشور ما در میان خودشان به رقابت افتاده بودند، هرکدام از سران قزلباش، یکی از آنها را در دامن حمایت گرفت، در نتیجه میان عرب‌های تازه وارد رقابت گسترده‌ای آغاز شد. سرشناس‌ترین آنها شیخ علی ابن عبدالعلی کرکی اهل کرک در جنوب لبنان، امیر نعمت‌الله اهل جله و شیخ ابراهیم اهل قطیف بودند. در نهایت، دستگاه دینی و قضایی و سازمان اوقاف ایران به دست شیخ کرکی و یاران لبنانی‌اش افتاد. شیخ کرکی دستگاه دینی و قضایی و اوقاف کشور ایران را در انحصار عرب‌های تازه وارد لبنانی قرار داد. و اینگونه ایران به دست مردمی افتاد که هیچ سهمی در تمدن خاورمیانه نداشتند. شیخ کرکی و لبنانیان به سران قزلباش و شاه طهماسب نوجوان فهماندند که «سلطنت حقیقی از امام غایب است و پادشاه باید سلطنت‌اش را از معصوم دریافت دارد تا مشروعیت داشته باشد.» در نتیجه برای نخستین بار در تاریخ ایران مقام مرجعیت شرعی به گونه‌ای که اکنون می‌شناسیم، توسط شیخ کرکی ابداع شد و این عقیده تدوین گردید که بدون

خانم نوال سعداوی درگذشت

من با صدای بلند حرف می‌زنم چون عصبانی هستم

نوال سعداوی که مانندش بسیار نادر و کمیاب است در سال ۱۹۳۱ در دهکده‌ای حومه قاهره در مصر به دنیا آمد. او دومین فرزند از یک خانواده‌ای با ۹ فرزند بود. اولین رمان او در ۱۳ سالگی نوشته شد، پدرش یک روستایی کم‌مقام دولتی و مادرش از یک خانواده‌ی ثروتمند سرشناس بودند.

خانواده‌اش سعی کردند او را در ۱۰ سالگی وادار به ازدواج کنند، اما او مقاومت کرد و مادرش هم از او حمایت کرد.

امینه امین دوست نوال سعداوی در سال ۲۰۲۰ به بی‌بی‌سی گفت «او با روحیه‌ی مبارزه طلبی به دنیا آمد». جسارت او برای بیان حرف‌های خطرناک باعث سرازیر شدن خشم بسیاری به سویش شد، تهدید به مرگ و زندانی هم شد. برای چندین نسل صداقت بی‌رحمانه و تعهد بی‌وقفه‌ی او در بهبود حقوق سیاسی و جنسی زنان الهام‌بخش این بانوی پزشک، فمنیست و نویسنده‌ی پیشگام مصری دهه‌ها تجربیات و دیدگاه‌های خود را در داستان‌ها، مقاله‌ها، نمایشنامه‌ها و زندگی‌نامه‌هایش برای مردم به‌جای گذاشت.

آنها گفتند توزنی وحشی و خطرناک هستی، پاسخ دادم من حقیقت را می‌گویم و حقیقت وحشی و خطرناک است.

سعداوی نوشته است، مادر و پدرش او را به تحصیل تشویق کردند اما او در همان کودکی دریافت که دختران نسبت به پسران کم‌ارزش‌تر هستند.

یکی از تجارب تلخ کودکی نوال سعداوی این بوده که در شش سالگی ختنه شد! در کتاب چهره پنهان حوا، روش دردناک این کار را در کف حمام در حالی که مادرش در کنارش بود توصیف کرده. او تمام عمر خودش را علیه ختنه زنان فعالیت کرد. ختنه‌ی زنان در سال ۲۰۰۸ در مصر ممنوع شد، اما سعداوی ادامه انجام ختنه را در کشور محکوم کرد.

نوال سعداوی در سال ۱۹۵۵ در ۲۴ سالگی در رشته پزشکی از دانشگاه قاهره فارغ‌التحصیل شد و به‌عنوان پزشک کار کرد و سرانجام تخصص روان پزشکی گرفت. او سپس مدیر بهداشت عمومی دولت مصر شد، اما پس از انتشار کتابش در سال ۱۹۷۲ به نام «زن و جنس» که علیه ختنه زنان و ستم جنسی علیه زنان بود، او را از پست خود برداشتند. یک مجله به نام سلامت هم منتشر کرد که چند سال بعد آن را نیز تعطیل کردند. او در سال ۱۹۷۵ کتابی به نام «زنی در نقطه صفر» را منتشر کرد، رمانی بود بر اساس روایت زندگی واقعی زنی که در انتظار اعدام بود.

«چهره پنهان حوا» را در سال ۱۹۷۷ نوشت که در آن تجاربش را

به‌عنوان یک پزشک روستا از موارد «آزار جنسی قتل‌های ناموسی» و فحشا نوشت. چاپ کتاب با خشم بسیاری مواجه شد. در سپتامبر ۱۹۸۱ سعداوی در برخورد با مخالفان در زمان ریاست جمهوری انور سادات دستگیر و به مدت سه ماه زندانی شد در آنجا خاطراتش را با مداد ابرو که از کارگری در زندان گرفته بود روی کاغذ توالی نوشت.

نوال به دنبال شکستن قانون و مقررات نبود، او می‌خواست حقیقت را بگوید. پس از ترور سادات سعداوی آزاد شد اما کارهایش سانسور و کتاب‌هایش ممنوع شدند، او از طرف بنیادگرایان چند بار تهدید به مرگ شد و سرانجام مجبور شد مصر را ترک و به آمریکا بیاید. او در آمریکا به حملات خود علیه دین، استعمار و دورویی غربی‌ها ادامه داد. او علیه حجاب حرف زد، اما علیه آرایش‌های غلیظ و لباس‌های باز زنان هم موضع گرفت، کاری که باعث تاراحتی فمنیستها شد. وقتی از او خواسته شد ملایم‌تر بنویسد و بگوید گفت «من با صدای بلند حرف می‌زنم، چون عصبانی هستم». به او گفتند توزنی وحشی و خطرناک هستی، پاسخ داد «آری حقیقت وحشی و خطرناک است».

نوال سعداوی با ترجمه کتاب‌هایش به بیش از ۴۰ زبان در کشورهای گوناگون مورد توجه بین‌المللی قرار گرفت، او مدارک افتخاری بی‌شماری از دانشگاه‌های گوناگون جهان دریافت کرد، در سال ۲۰۲۰ مجله تسایم روی جلد مجله را به‌عکس او اختصاص داد و او را به‌عنوان یکی از ۱۰۰ زن سال معرفی کرد.

اما یک آرزو برای او دست نیافتنی شد، تنها امید او این بود که در مصر هم به‌نوعی مورد تقدیر قرار گیرد. او می‌گفت افتخارات جهانی دریافت کرده اما هرگز از ملت و کشور خود چیزی دریافت نکرده است. او در سال ۱۹۶۶ به مصر محبوب خود بازگشت و در انتخابات ۲۰۰۴ به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری ثبت‌نام کرد و در قیام میدان تحریر که منجر به سقوط حسنی مبارک شد حضور داشت. سال‌های پایانی عمرش را در قاهره نزد دختر و پسرش سپری کرد. خبرنگار مصری می‌گوید سعداوی خیلی مشتاق آن بود که صدای زنان دیگر مصری را بشنود ولی به این آرزو هم نرسید. نوال سعداوی که در نزدیکی ۹۰ سالگی زندگی‌اش به پایان رسید نمی‌خواست قهرمان کسی باشد، او همیشه می‌گفت «خودت قهرمان خودت باش» در شماره بعدی بیداری گفتگوی جنجالی او را با خبرنگار عرب بی‌بی‌سی برایتان درج می‌کنیم.

اگر کمک شما این ماه نرسد متأسفانه نمی‌توانیم

برای تان بیداری بفرستیم

جمشید جم «علی نوری» پر غرور و شکست ناپذیر درگذشت

علی نوری که چند سالی بود می‌گفت زرتشتی شده‌ام و مرا جمشید جم بنامید در لس آنجلس مانند نوری بود در تاریکی و همه او را می‌شناختند.

محال بود تظاهراتی یا جلسه‌ای بر علیه رژیم حاکم بر میهن مان در لس آنجلس و حومه برپا شود و علی نوری که همه او را به این نام می‌شناختند در آنجا حضور نداشته باشد و در مراسم درون سالن در ردیف اول نشست باشد. همیشه هم کت و شلوار سفید می‌پوشید و یک «فروهر» درشت و کراوات زینت آویز سینه پُر شورش بود. او در ایران دوبلور موفق و در میان هنرمندان شناخته شده بود. او در فیلم‌های خارجی بجای بسیاری از بازیگران با صدای متفاوت حرف می‌زد و به ارزش فیلم می‌افزود اما این پیروزی‌ها با رخداد انقلاب خیلی زود به پایان رسید و ناچار به ترک میهن شد و مانند بیشتر هنرمندان به لس آنجلس آمد ولی حرفه او در اینجا به کار نیامد و بسختی زندگی می‌کرد. او تقریباً از آغاز انتشار بیداری به یاری ما آمد که من می‌توانم منطقه بزرگ لس آنجلس را در پخش بیداری به شما یاری دهم و تا چندی پیش که بیمار شود این کار را با همه تنگدستی که داشت بدون چشم‌داشتی انجام داد. او بیش از ۱۵ سال بیداری‌ها را شخصاً به فروشگاه‌ها و کتابفروشی‌ها و دفاتر و مطب پزشکان ایرانی و رادیو تلویزیونها و دفتر نشریات دیگر می‌برد و پخش می‌کرد و بارها کارش با حزب الهی‌های اسلامی به مشاجره و زد و

خورد می‌کشید. او عاشق آزادی ایران بود ولی چون هزاران عاشق دیگر چشم به راه آن روز خجسته که در غربت جان شیرین از دست دادند و آزادی ایران را ندیدند چند هفته پیش در تنهایی و تنگدستی اما پر غرور و شکست‌ناپذیر چشم از جهان بست و به آرامش رسید، ولی از آنجا که ثروتمند و چابلوس و زرنگی مورد نیاز این جامعه را نداشت در مرگش کسی به سوگ نشست، رسانه‌ای از او نام نبرد، همکاران سابقش از او کلمه‌ای سخن نگفتند، از اعلامیه‌های متداول در بزرگ داشت او هیچ خبری نبود. چون از او گفتن سودی برای کسی نداشت. اُف بر این روزگار پست و بی حساب و کتاب که همه ارزش‌های انسانی آن در مقدار ثروت و داشتن مقام خلاصه می‌شود و دیگر هیچ، نه میهن پرستی، نه انسان دوستی و یا خصلت‌های خوب، میزان شناخته می‌شود.

روانت شاد، جمشیدجان جم که دوست نداشتی نامت از نام دشمنان ایران و نشانات از یک واژه غیر پارسی باشد. ما در ماهنامه بیداری هرگز زحمات بی‌توقع تو را که با نداشتن بنزین در باک ماشین همیشه در راه تعمیرگاه، و گاه پیاده مایل‌ها در سرما و گرما برای پخش بیداری‌ها و در سرسختی‌ات در پدافند از نام ایران در میادین سیاسی فراموش نخواهیم کرد. این ستون کوچک بیداری را برای ماندگاری نامت و در قدردانی از انسانی وفادار و وظیفه‌شناس پیشکش تاریخ می‌کنیم.

فرستنده: دکتر بهرام ورزا

از دفترچه خاطرات شفاهی عایشه!

روزی پیغمبر به‌خانه ما آمد، تنی چند از مردان انصار و چند زن با وی بودند مادرم سرپوش مرا آورد و صورتم را با آب شست، آنگاه مرا کشید و بُرد و چون به نزدیک در رسیدم مرا نگه داشت تا کمی آرام شدم، آنگاه به درون رفتم، پیامبر خدا در اتاق ما بر تختی نشسته بود. مادرم مرا کنار او نشانید و گفت «این خانواده تو است. خدا آنها را به تو مبارک کند و تو را به آنها مبارک کند» و مردم و زنان برفتند و پیغمبر با من زفاف کرد، نه شتری کشتند، نه بُزی سر بریدند، من آن وقت هفت سال داشتم. و سعدبن عباد کاسه‌ای را که هر روز برای پیغمبر می‌فرستاد، به‌خانه ما فرستاد. ص ۱۲۹۲ ترجمه تاریخ طبری

مثل اینکه باید خوشحال باشیم

تاجیکستان از ایران جدا شد

اگر تاجیکستان امروز از ایران جدا نشده بود مانند سایر استان‌های ما دارای ده‌ها امام زاده و هزارها مسجد و تکیه بود و مردم بجای زبان اصیل فارسی مانند ما عربی سخن می‌گفتند و یکی در میان واژه‌هایشان مانند ما عربی می‌شد. در حالی که امروز تاجیکستان قلب تپنده‌ی تاریخ گذشته و هویت ایرانی ما باقی مانده است اگر چه پنجه‌های خونین اسلام‌گلوئی آن ملت را هم فشرده است. تاجیکستان امروز کعبه‌ی آمال ایران دوستان راستین است که از سراسر جهان در مراسم گوناگون فرهنگی و شادمانی گذشته ایران به تاجیکستان می‌روند و هرکس تاجیکستان را می‌بیند آرزو می‌کند عزاخانه ایران هم روزی به کشور جشن‌ها و شادی‌ها و رنگ آمیزی‌های شوق آفرین برگردد.



بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

بخشی از نوشته علی میرفطروس

با این همه غم

در حمله‌ی تازیان به ایران، سیستانیان مقاومت بسیار و تازیان خشونت بسیار نمودند چندان که ربیع بن زیاد (سردار عرب) برای ارباب مردم و کاستن از شور مقاومت آنان دستور داد صدری (بلندائی) بساختند و از آن کشتگان « یعنی اجساد کشته شده » تکیه گاه ها شدگان را روی هم انباشتند و هم (بدین ترتیب) بساختند و ربیع بن زیاد بر شد و بر آن بنشست اسلام در سیستان متمکن شد و قرار شد که هر سال از سیستان هزار هزار (یک میلیون) درهم به امیرالمومنین دهند ردّت - ولی سیستانیان - باز... «با هزار و صیف (کنیزک و غلام) و حاکمان عرب را از شهر بیرون کردند» آوردند در آن شرایط سوخته و سوگوار بود که وقتی سپاهیان «قتیبه» نیز سیستان را به خاک و خون کشیدند، مردی چنگ نواز، در کوی و برزن شهر - که غرق خون و آتش بود - از گشتارها و جنایات «قتیبه» قصّه‌ها می‌گفت و اشک خونین از دیدگان آنانی که بازمانده بودند، جاری می‌ساخت و خود نیز خون می‌گریست ... و آنگاه، بر چنگ می‌نواخت و می‌خواند:

با این همه غم - در خانه دل - اندکی شادی باید - که گاه نوروژ است
اندکی شادی باید - که گاه نوروژ است.

خداوند عادل به عمامه سیاهه می‌گوید شراب بر تو حرام و گرفتن چهار زن و بی شمار صیغه‌ای حلالیت باد.
همان خدای عادل به عمامه سفیده می‌گوید شراب بر تو حلال است هر قدر می‌خواهی بنوش ولی بیش از یک زن عقد کنمی توانی بگیری!

برادران گرامی شیعه، لازم نکرده شما جهان را نجات دهید، آن عزیزتان را که ۱۲ قرن است به چاه افتاده نجات دهید بقیه کارها پیشکشان! کورش بر تون

حقوق بشر و جانبداری از مردم شعارهای تو خالی است. آنها فقط عاشق منابع زیرزمینی ما هستند.

تاکی باید به انتظار دولتهای آمریکا بود که آخوند ها را از ایران بیرون کنند؟

بهترین راه بدست آوردن بیداری از راه پست است. تلفن یا ایمیل کنید برایتان هر ماهه بفرستیم.
858-320-0013 bidari2@Hotmail.com

Printed
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
پستاری
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A